اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی را که البته بحث درباره‌ی آن روایت عدد و آن جدول و اینها بود لکن یک کمی بحث را توسعه بدهیم مطلبی که طبیعتا مبحث رجالی است لکن حالا بعد ان شاء الله یک ربطش هم به مباحث فهرستی خواهیم عرض کرد حالا وارد ربطش نشدیم مشغول مقدمات هستیم .**

**دیشب عرض کردیم در اصطلاح یک چیزی به نام مجهول وجود دارد و اصطلاح رجالی‌‌ها و مهمل و حالا بعضی‌ها هم فرق گذاشتند و توضیحاتش گذشت دیگر**

**یکی از حضار : در مورد مجهول نووی یک شرحی در مورد این داده که مجهول چطور اصطلاحش هست بخوانیم ؟**

**آیت الله مددی : بفرمایید ، بخوانید .**

**یکی از حضار : نووی در**

**آیت الله مددی : چیزش دیگر کتاب حدیثش**

**یکی از حضار : یک کتاب چیز دارد یک کتاب درایه دارد به نام ارشاد الطلاب الحقائق الی معرفة سنن خیر الخلائق یعنی کتاب برای سنن است منتهی در اولش یک چیزی کرده است .**

**آیت الله مددی : چیز هم برای اوست آن تدریب الراوی برای سیوطی شرح کتاب نووی است .**

**یکی از حضار : در آن آمده بحث‌های مربوط به خبر را کرده بعد آمده روایتش را از اول کتاب شروع کنم عنوانش این است العنوان الثالث والعشرون بحث بیست و سومش معرفة الصفة من تقبل روایته و من ترد روایته و ما یتعلق به من جرح و تعدیل بعد می‌گوید از جماهیر ائمة الحدیث والفقه علی انه یشترط فی من یحتج بروایته ان یکون عدلا ضابطا لما یروی بعد عدل را توضیح می‌دهد ضابط را توضیح می‌دهد**

**آیت الله مددی : عرض کردم عدل و ضابط و این را چند بار عرض کردیم بله بابا**

**یکی از حضار : بله بعد می‌گوید بعد که توضیح می‌دهد می‌گوید و نوضح ذلک بمسائل احدیها چند تا مساله مطرح می‌کند در مورد**

**آیت الله مددی : معرفت عدل و ضابط**

**یکی از حضار : تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید الثامنة روایة المجهول در ذیل این بحث می‌گوید الثامنة روایة المجهول وهو اقسام الاول مجهول العدالة ظاهرا و باطنا فلا تقبل روایته عند الجماهیر الثانی المستور وهو من کان عدلا فی الظاهر مجهول العدالة باطنا فهذا یحتج بروایته بعض من رد روایة الاول وهو قول بعض الشافعیین وبه قطع الامام سلیم الرازی که 447 نوشته فوت کرده منهم بعد می‌گوید قال الشیخ ظاهرا ابن صلاح منظورش است یشبه ان یکون العمل علی هذا الرای فی کثیر من کتب الحدیث**

**آیت الله مددی : حالا اقسامش را بخوان آثارش ، اینها از محل بحث کلا خارج است این مجموعه‌ها**

**یکی از حضار : الثالث مجهول العین وقد یقبل مجهول العدالة من لا یقبل مجهول العین بعد می‌گوید قال الخطیب المجهول عند اصحاب الحدیث کل من لم یعرفه العلماء ولم یعرف حدیثه الا من جهة الراوی واحد وقال واقل ما تعرف الجهالة ان یروی عنه اثنان من المشهورین بالعلم**

**آیت الله مددی : اینها کافی نیست نه به درد خور نیست بفرمایید .**

**یکی از حضار : ایشان می‌گوید که ابوالفلاح از ایشان اشکال گرفته که در بخاری افرادی بودند که فقط یک نفر روایت کرده لذا این چیز نیست**

**آیت الله مددی : بله اهل سنت مشکلشان این است که یک اصطلاحاتی را دارند که بعضی‌هایشان قبول دارند بعضی‌هایشان ندارند و این اصلا جنبه‌ی علمی ندارد باید دنبال آن اصل مطلب و حجیتش رفت مطلب بعدی‌اش**

**یکی از حضار : بعد می‌گوید وقد حکی الشیخ فی النوع السابع والاربعین عن ابن عبدالبر ان کل من لم یروی عنه الا واحد فهو مجهول عندهم الا ان یکون رجلا مشهورا فی غیر حمل العلم کاشتهار مالک بن دینار بالزهد عمرو بن عبدی کرم بالنجدة والله اعلم این چیزی که ایشان در مورد بحث**

**آیت الله مددی : تمام شد ؟**

**یکی از حضار : انواع مجهول آورده بعد در انواع چیز یک بحثی هم دارد در مراتب**

**یکی از حضار : ضعیف**

**یکی از حضار : بله تضعیف**

**آیت الله مددی : نه اینها که مجهول عدالت و اینها که اصلا محل کلام نیست نه بله اگر ایشان مثال می‌زد به همین مثالی که دیشب خود اهل سنت زدند از شافعی نقل کرد مرحوم شیخ که این خانمی که از عایشه و یا مادرش از عایشه نقل کرد مجهول است آن وقت یکی جواب داد که این کجا مجهول است زن ابو اسحاق سبیعی است مادر دو تا فقیه است پس این مجهول نیست آن یکی جواب داد که بله این مجهول نیست به این معنا که شناخته شده است اما ما دنبال عنوان عدل و ضابط می‌گردیم یعنی این جهالت گاهی می‌خورد اصلا انسان جهالت به وجودش هم دارد جهالت گاهی به صفاتش است ظاهرا آن آقا خیال کرده مراد از مجهول یعنی اصلا می‌بینید کلا نمی‌شناسیم ممکن است اصلا نباشد لذا جواب داد که بابا این زن فلان است مثلا مادر فلان است خیلی خوب بسیار خوب این مشکل حل مشکل عرض کردم این مبانی را باید در نظر گرفت آن اصل مبانی اصلش این است که اگر ما حجیت تعبدی گرفتیم مثلا مثل آقای خوئی گفتیم باید ثقه باشد خیلی خوب مادر فلان زن فلان چند تا بچه دارد فلان ثقه هست یا نه باید دنبال وثاقت رفت اهل سنت دنبال عدالت و ضبط می‌روند آقایان دنبال وثاقت می‌روند آقایان دیگری هستند دنبال شواهد می‌روند اگر شواهد را مبنا بگیریم خوب وقتی مثل ابو اسحاق سبیعی شوهرش باشد و دو تا فقیه خوب یک جمله شواهد ایجابی هست شاهد ایجابی حساب می‌شود لذا به این بحث‌ها این‌ها حل نمی‌شود حل اساسی این بحث‌ها روی مبانی اصلی است .**

**چیزی را که ما می‌خواستیم حالا امشب اضافه کنیم این آقایان می‌گویند اگر مثلا شخصی از کسی نقل کرد راوی واحدی از او نقل کرد این مجهول می‌شود دو تا هم نقل می‌کنند سه تا هم نقل می‌کنند وقتی شناخته نشد مجهول است بعد ایشان طبق این تصور اسم مهمل را نیاورده چون این‌ها می‌گویند مهمل کسی است که علما به آن تصریح اسمش را نبرده‌اند .**

**آخر مجهول را گفت کسی که علماء راجع به او چیزی نگفتند ، مهمل کسی را نوشتند که علماء اصلا اسمش را نبردند ایشان مجهول را برد علماء چیزی نگفتند .**

**یکی از حضار : مجهول العین نمی‌شود گفت ؟**

**آیت الله مددی : مجهول عین در جایی است که در اصل وجودش شک باشد ، دقت کردید ؟ چون جهل یک امر نسبی است یعنی جهل ما به چه جهت است چیزی را که ما اینجا اضافه کردیم و بعد یک نکاتی دارد که می‌خواهیم رویش بار بکنیم و آن اینکه گاه گاهی مجهول به این معناست که اصولا به حساب چنین شخصی وجود خارجی ندارد اصلا چنین چیزی وجود ندارد این شخصی بوده به نام محمد بن سعید الشامی که زندیق بوده به اصطلاح بعد هم در شام او را به دار کشیدند کشتند در این کتاب الموضوعات ابن جوزی دارد که 20 تا اسم برای خودش انتخاب کرده فلان فلان 20 تا اسم را آورده که اینها همه یک نفرند یعنی اگر شما ابتدائا می‌دیدید خیال می‌کردید مثل اینها ناشی از این است خوب این که جعال است .**

**یک جور جهالت‌ها عرض کردم ناشی از مجهولیت او نیست ناشی از جهل ماست عرض کردم چند بار در کتب واقفی‌ها اسم ابی عمیر غالبا آمده محمد بن زیاد در کتاب‌ ما ها آمده ابن ابی عمیر ، محمد بن ابی عمیر در کتب واقفیه مثل حسن بن محمد بن سماعة آمده عن محمد بن زیاد دیدم بعضی از آقایان اسم نمی‌برم می‌دانید من روی جهاتی اسم نمی‌برم یک کتابی که نوشته ، نوشته این محمد بن زیاد اینجا مجهول است خوب از اعلام طایفه‌ی ماست این مجهول بودنش نه مجهول بودن اوست جهل این آقاست این دو تا با هم دیگر خلط نشود اصلا حرف‌هایی که اینها می‌زنند .**

**ما چون آمدیم عرض کردیم آمدیم در حدیث سعی کردیم روی واقعیت‌ها حساب بکنیم نه روی تعبد این آقا خوب جاهل است می‌گوید محمد بن ، ببینید یک حدیثی معروف است مرحوم شیخ انصاری هم در رسائل این را آورده در کتب اهل سنت هم هست راجع به ابن ابی العوجاء خوب این زندیق است این اصلا رئیس زنادقه است اصلا این یک گروه فرهنگی زندیقی الحادی داشته در کوفه تصور بکنید چه وقت زمان امام صادق 128 به بعد عبدالکریم بن ابی العوجاء چون در آن روایت دارد هو مع اصحابه اصلا ایشان برای اینکه نشر افکار الحادی خودش را بکند می‌گفت ما بلند بشویم برویم بصره برویم این طرف برویم آن طرف چرا این کار را بکنیم می‌آییم مکه همه آنجا که جمع می‌شود از آنجا**

**یک شعر فارسی قدیم هست چون کفر از کعبه آید وای آنگه از مسلمانی ما این کفر را از کعبه شروع بکنیم در عبارت کافی دارد هو مع اصحابه یعنی اصلا یک گروه فرهنگی الحادی را این شخص تشکیل داده خوب این تا 158 سی سال مشغول این ، مکه می‌رفت مشغول بود که با امام صادق هم مصاحبه کردند بالاخره حضرت ، بعد سال 158 هم مهدی عباسی مهدی به او گفتند به خاطر اینکه این زنادقه را کشت مثل این بابی کشی مثل این داعش کشی فلان در زمان بنی العباس هم زندیق کشی یک مدتی آمد .**

**این سال 158 مهدی عباسی ایشان به اصطلاح تند تند می‌آمدند می‌گفتند زندیق است سرش را می‌بریدند زندیق کشی را ایشان جلوی زنادقه را گرفت انصافا هم خوب حقا یقال تاثیر گذار بوده غرض حرکت زنادقه این بلا نسبت مثل اینکه سوسک ، سوسک را آدم نمی‌تواند با آن مبارزه‌ی علمی بکند باید بکشدش دیگر راهی غیر از کشتن ندارد راه مبارزه‌ی با سوسک تلف کردنش است این دید راه این حرکت زنادقه همین راه است بعد می‌گویند قبل از اینکه اعدامش بکنند می‌گویند مرحوم شیخ انصاری نقل کرده است 4000 حدیث در حلال و حرام من وضع کردم که در میان شما مسلمان‌ها رایج است که اینها اصل ندارد .**

**یکی از حضار : قول فاسق است .**

**آیت الله مددی : حالا دروغ گفته بالاخره حالا بر فرض ، فرض کنیم مثلا گفت 4000 تا نباشد 400 تا ، 400 تا نباشد 40 تا ما الان روایت نداریم که مثلا فلان عن عبدالکریم بن ابی العوجاء عن فلان عن رسول الله ، راوی نیست اینها چه کار می‌کردند ببینید نکته را دقت کنید اینها ملتفت نشدند که این مجعول . عرض کردم انصافا حرکات ضد دینی و الحادی و این زندقه‌های عقایدی و زندقه‌ی عملی و شراب خوری و حتی در آن روایت خواندیم دیگر آن شب زنای با محارم و اینها بیشتر از کوفه شروع شد چون ایرانی‌ها بودند بعد مزدکی‌ها بودند یهودی‌ها بودند مسیحی‌ها بودند یک منطقه‌ی خیلی مخصوصی است در فرهنگ اسلامی ، شنیدم اهل سنت به کوفه می‌گویند معدن الکذب به خاطر مخالفت با شیعه است اما انصافا یک جای عجیبی است یعنی یک وضع عجیبی است بله و واقعا هم یعنی انصافا جز تایید الهی مثلا از سال 114 که امام باقر شهید شدند تا زمانی که زید قیام کرد خوب کوفه آرام بود مثل بقیه‌ی جاها قیام زید خوب منشاء شد یک اولا به امام صادق بپرند که آقا شما امام نیستید لیس الامام من القی سدره خیلی عجیب ، کم کم تفکر انقلابی و فلان قیام مسلحانه مخصوصا این هیکل زید هم بیچاره 4 سال بالای دار گذاشته بودند آقا شما چطور اجازه می‌دهید این هیکل عموی شما مثلا این طور به به این صورت این طور اهانت بشود این طور کذا بشود فلان شما قیام نکنید همین است دیگر .**

**همین ایام کم کم حرکت زنادقه هم شروع شد ، یکی این طرف یکی آن طرف ، در آن روایت خواندیم دیگر زنای با محارم یترادفون المرائة الواحدة شراب می‌خورند و اسم اینها هم به اهل بیت این خیلی عجیب بود این امام صادق من تعجب می‌کنم واقعا چطور در این فتره کار عجیبی است ها بینی و بین الله کار عجیبی است ها هم بتواند جلوی آن خط بایستد هم بتواند جلوی این خط بایستد و بروز این خط‌ها در زمان مثل ابو الخطاب .**

**از آن طرف همین ابوالخطاب به او نسبت داده شده گفته که من پیغمبر هستم امام صادق خداست و نسبت اباحی گری ، ببینید کلمه‌ی مقلاص را که از این فرهنگ‌های فارسی این مقلاص را در یک جایی نوشته بود یکی از این مزدکی‌ها مانوی‌ها به اصطلاح در بلخ بود کجا بود بعد دید که آنجا هم جای ماندن نیست آذر نه آذرین دخت یک چنین چیزی آذر که اسم زن است زن نیست مرد است رفت به طرف سمرقند و جانشین او مقلاص بود مقلاص با میم با قاف مقلاص خودش اسم عجیبی است**

**یکی از حضار : با صاد ؟**

**آیت الله مددی : با صاد .**

**یکی از حضار : کجا ببینم دهخدا ؟**

**آیت الله مددی : ها مثلا دهخدا را ببینید از این چیزهای فارسی زبان**

**خوب این چیز عجیبی است که این ابوالخطاب اسم پدرش مقلاص است این هم چیز عجیب و غریبی است آیا این اوست من هم هنوز اطمینان ندارم که این آن باشد ، مثلا ابوالخطاب**

**یکی از حضار : در دهخدا این طوری نوشته می‌گوید مقلاص لقبی است که دایه‌ی منصور خلیفه در کودکی بدو داده بود تعبیر کفوا در کتاب‌های ما خوانده‌ام**

**آیت الله مددی : پس این زمان منصور بوده می‌خورد به همان ابوالخطاب می‌خورد چون قیامش زمان منصور هم بود ابوالخطاب .**

**یکی از حضار : طبیب گفت که من در کتاب‌های ما خوانده‌ام که ملکی باشد نام او مقلاص بر کنار دجله شهری بکند که تا قیامت بماند این حکایت با منصور بگفتم منصور گفت مرا در کودکی مقلاص گفتندی سبب تسمیه‌ی من به مقلاص آن بود که ریسمان‌های دایه‌ی خود را دزدیده و فروخته دعوتی محیا ساختم و بالاخره سر رشته‌ی آن کار دست دایه افتاده مرا مدتی مقلاص می‌خواند زیرا در آن زمان مقلاص نامی به دزدی اشتهار داشت**

**آیت الله مددی : این پسر او بوده ما یک قسمت‌هایی دارد در تاریخ این مثل سمک عیار دزد معروفی بوده مقلاص این نخ دزدیده به او می‌گفتند مقلاص این قصه‌ی مرحوم آقای امین هم برای شما نقل کردم می‌گویند آقای سید محسن امین وقتی برگشت به آن روستای خودش علما و فلان و مردم هم آمدند که مثلا مجتهد شهر از نجف آمده به یک پیرزنی گفتند این مجتهد از نجف گفت این کیست فلان به او توضیح دادند گفتند گفتند نمی‌شناسم بعد گفتند پسر کیست گفت ها یک بچه‌ای بود که تخم مرغ‌های من را می‌دزدید این همان است تخم مرغ‌های من را در بچگی می‌آمد در خانه تخم مرغ‌های من را می‌دزدید حالا این چون از بچگی دزدی می‌کرده به او می‌گفتند این واقعا من تا حالا احدی ندیدم تنبه پیدا کند که این اسم‌ها بیهوده نیست بعد کردنش چه ابو زینب الان در کتب ما نوشتند محمد بن ابی زینب کنیه‌ی مقلاص است ابو زینب به جای اینکه مقلاص شناخته بشود محمد بن ابو زینب ، اسم خودش هم ابوالخطاب ، محمد بن ابی زینب .**

**حالا این واقیعت مطلب خوب دقت کنید اگر عبدالکریم بن ابی العوجاء معلوم می‌شود این نحو جعل حدیث که یک حدیث درست بکنند چون در روایات ما دارد که اول کار این زمان امام باقر شد**

**یکی از حضار : جعل حدیث**

**آیت الله مددی : جعل حدیث به این معنا که افراد خودش را این خبیث که به اصطلاح چند دفعه اسمش را بردم ترور را او راه انداخت مغیرة بن سعید اصلا اینها اولا تروریست‌ها در دنیای اسلام هستند بعدها گفتند غیلة المغیریة ترورهای مغیری اصلا ترور را اینها راه انداختند 121 آن خالد بن عبدالله قصری که حاکم عراق بود و خیلی هم جلاد بود دستور داد آتش آوردند انداختنش در آتش سوزاندنش اصلا خودش و یکی دو نفر از رفقایش را سوزاندند در روایت حضرت رضا دارد که مغیره این خیلی عجیب است این روایت چون در شواهد اهل سنت نیست که این مثلا از جزو شیعیان و در روافض این مغیره افراد خودش را می‌فرستاد در روایات اصحاب امام باقر جعل و دس می‌کردند ابوالخطاب هم در اصحاب امام صادق این منشاء من می‌خواستم حالا این را منشاء قرار بدهم معلوم می‌شود اصلا در آن زمان با اینکه هنوز می‌گویند اول من فتش عن الرجال اصلا بحث رجالی مطرح نبود این باید تصوری که ما می‌توانیم بکنیم باید اینجوری باشد**

**ابن ابی العوجاء برود به یک نفر بگوید من اسمم حسن بن فلان است حالا آن فلان فوت کرده به احترام او چیزی نگویند یک حدیث جعلی از رسول الله نقل کنند باید این طوری باشد دیگر و الا اگر بگوید عن ابن ابی العوجاء خوب شناخته می‌شود دیگر اینکه دیگر جای بحث ندارد این مساله خیلی جای توجه دارد اینکه خیلی ما داریم الان برای این بحث داریم رویش کار می‌کنم یعنی این بحث را مطرح می‌کنم چون مطرح نشده به این مناسبت که ما یک عده از مجاهیل را در روایات داریم این مجاهیل خیلی آدم نگاه می‌کند خیلی نکات خاصی دارند یعنی نکته‌ی عادی نیست خوب عرض کردیم در کتاب عوالی اللآلی دارد عن محمد بن یعقوب عن محمد بن محمد بن محبوب آقایان عادتا می‌نویسند مجهول ما عرض کردیم این موهوم است اصلا چنین شخصی وجود خارجی ندارد اصلا آن غلط است اصلا محمد بن یعقوب اصلا اسمش علی بن محمد بن محبوب است کلینی هم از ایشان نقل نمی‌کند این اصلا موهوم است .**

**اینها آمدند در رجال ما عده‌ای را به اسم مجهول و مهمل و اینها اضافه کردند متاسفانه من برای اولین بار عرض کردم اینها اصلا ساختگی هستند همین تفسیر امام عسکری دو نفر اول سند هستند این تفسیر امام عسکری بخوانید دو نفر این محمد بن علی مفسر استرآبادی به نظرم اسمش محمد بن علی است ایشان از این دو نفر نقل می‌کند که رفتیم سامراء خدمت حضرت و الی آخره و صدوق هم از ایشان نقل می‌کند دقت کنید اولا در بعضی از روایاتش دارد که از این دو نفر عن ابویهما بعضی‌هایش ابویهما ندارد بحث کردند که آیا ابویهما باید باشد یا ابویهما نباید باشد بحث کردند که آیا این دو نفر ثقه هستند یا نه یک آقایی به من می‌گفت که راجع به یک شخصی که نمی‌خواهم اسم هر دو را ببرم مثلا به عنوان محقق و اهل نظر و اهل تحقیق و الی آخره این به من می‌گفت که این آقا عقیده‌اش اخیرا شده که این دو نفر ثقه هستند چون مامقانی توثیق کرده در رجالش گفته حضرت امام عسکری فرمودند اعلمکما من هذا العلم الصحیح پس معلوم می‌شود اینها مورد اعتناء امام بودند بعضی‌ها هم خوب آمدند گفتند نه آقا این دو تا مجهولند اصلا نمی‌شناسیم شناسایی نشدند محل آشنایی نیستند الی آخر حرف‌هایی که زده شده راجع به تفسیر و اینها من عرض کردم نظر شخصی خود من این است که اینها هر دو موهومند وجود خارجی ندارند اصلا دو نفر انسان موهوم لذا در یک نسخه**

**آن آقایی هم که جعل کرده حواسش نبوده گاهی گفته عن ابویهما گاهی هم گفته مثلا عن الامام بدو ابویهما چون به هر حال فرقی نمی‌کرد لام اضافه لادام وقتی نیست نیست دیگر حالا می‌خواهد ابویهما باشد یا نباشد وقتی موهوم**

**و عجیب این است که بعضی‌ها معتقد به حجیت این تفسیر ، اصلا از عجایب این تفسیر این است که از همان اولش که شروع می‌کند آثار جعل و تزویر برایش واضح است این تفسیر را این جوری شروع می‌کند که دو نفر برای همین منطقه‌ی شمال بودند همان منطقه‌ای که زیدی‌ها بودند ابو محمد حسن بن زید الداعی به اصطلاح معروف به الداعی ایشان در سال 250 در آنجا حکومت زیدیه راه انداخت این دو نفر وقتی که حکومت زیدیه شد اینها در فشار قرار گرفتند رفتند سامراء 7 سال خدمت امام عسکری تفسیر را یاد گرفتند و حضرت فرمودند اعلمکما من هذا التفسیر من هذا العلم الصحیح فلان خوب هر شیعه‌ی بلا نسبت من تعجب می‌کنم واقعا بعضی اولا امام عسکری کل مدت امامتشان پنج سال و نیم است امامت امام هادی و امام عسکری زمانی است که ضبط تاریخ دقیق است مثل اوایل نیست کاملا نوشتند مثلا امام عسکری نوشتند هشتم ربیع الاول سال 260 این دقیق است یعنی هیچ اختلافی درش نیست دقت می‌کنید ایشان از 255 تقریبا تا 260 امام هستند پنج سال و نیم است هر شیعه‌ای می‌داند که اگر رفت در سامراء امام حی حضرت هادی است حضرت عسکری نیست ، این قدر بلا نسبت کم شعور بوده که اقلا می‌نوشت رفتند خدمت امام هادی ، امام هادی فرموده بروید نزد پسرم مثلا اصلا دوران امامت ایشان یک سال و نیم کمتر از این هفت سال است دقت می‌کنید ؟**

**یعنی از همان اول کاملا واضح است کتاب هم که آدم نگاه می‌کند شبیه کتاب همین مناظره‌ی دکتر و پیر است مرحوم آقای ، یک کتاب خیالی رفتند سفر و چه کردند و بعد چه شد و کجا رسیدند و این دو نفر رفتند خدمت امام عسکری و یک بله آقا ؟**

**یکی از حضار : بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : عبارتش را می‌خواهید بخوانید . آقای خوئی و دیگران دارند که اینها مثلا مجهول است بعضی‌ها نوشتند مهمل اصلا احدی اینها را ذکر نکرده است هیچ جا اصلا هیچ وجود خارجی هم ندارند حالا یک چیز عجیب عبارت مرحوم ابن غضائری است راجع به همین مفسر**

**یکی از حضار : اما بعد قال محمد بن علی بن**

**یکی از حضار : کیست این ؟**

**یکی از حضار : ابتدای تفسیر است**

**یکی از حضار : بسم الله الرحمن الرحیم ، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین نوشته و اما بعد قال محمد بن علی بن محمد بن جعفر الدقاق حدثنی الشیخان الفقیهان ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن احمد بن علی القمی قال**

**آیت الله مددی : اینها هر دویشان خیلی مشهورند اینها با آن ابن شاذان معروف فضل خیلی فرق دارند اینها قمی هستند نجاشی هم از اینها نقل می‌کند احتمالا این کتابی را که مرحوم آقای ارموی به اسم فضل بن شاذان چاپ کرده برای این است .**

**یکی از حضار : ایضاح**

**آیت الله مددی : آها ایضاح ، ایضاح اساسا برای این باشد بفرمایید آن یکی هم احمد بن جعفر قمی صاحب کتاب مسلسلات و عروس و اینها آن هم مرد محدث جلیل القدری است کتاب مسلسلات و اینها دارد بفرمایید .**

**یکی از حضار : عرض شود که حدثنی الشیخان فقد قالا حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن**

**آیت الله مددی : علی بن الحسین صدوق دیگر**

**یکی از حضار : علی بن الحسین ابن بابویه القمی قال اخبرنا ابوالحسن محمد بن القاسم المفسر الاستر آبادی**

**آیت الله مددی : محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی حالا این مفسر بوده بعضی جاها دارد خطیب یک منبری بوده یا مفسری بوده**

**یکی از حضار : در ادامه دارد الخطیب الاستر آبادی الخطیب**

**آیت الله مددی : می‌گویم خطیب به عنوان خطیب یک منبری با معلومات محدود خیلی هم قائل به ربط نیست یعنی حوادث را به هم مثل مرحوم آقای چیز که یک بحثی دارد راجع به ایشان تستری چهل مورد را از تفسیر آورده که اصلا اینها خلاف واقع و اصلا نمی‌خواهد اصلا از همان اولش خلاف واقع است اصلا دنبال چهل مورد نمی‌خواهد برویم از همان اول واضح است یعنی از همان اول کاملا واضح است که این شخص بی اطلاع است یک وقتی هم عرض کردم درس آقای خمینی در آخر خیارات بودیم من یک دو سه ماهی درس ایشان رفتم ایشان بالمناسبت یادم رفت مناسبتش چه بود فرمودند این کتاب فقه الرضاء برای امام رضا نیست این تفسیر هم برای امام عسکری نیست نه آن کتاب برای امام است و نه این کتاب برای امام است لکن فقه الرضاء را یک مرد ملایی نوشته تفسیر را یک مرد بی سوادی نوشته فرقش این است حرف خوبی است این حرف حالا برای ایشان یا برای هر کس من نمی‌دانم این را من از ایشان شنیدم در درس اما حرف متینی است حرف درستی است گفت آن را یک آدم خیلی ملایی نوشته این آدم ، خیلی شاید نه ملایی نوشته این را یک آدم بی سوادی نوشته است بفرمایید بابا**

**یکی از حضار : بله این آقای چیز را می‌خواهید یک بررسی بشود که این آقای چیز کتب سنی‌ها این آقای ابوالحسن محمد بن قاسم مفسیر**

**آیت الله مددی : مفسر حالا باشد الان صحبت می‌کنیم کم کم یک کم**

**یکی از حضار : قال حدثنی**

**آیت الله مددی : حالا خیلی عجیب هم هست اسمش محمد است اما ابوالحسن کنیه‌اش است خیلی عجیب است ابوالحسن کنیه‌ی علی است غالبا لذا احتمال می‌دهم اسمش هم علی بن محمد باشد حالا ایشان می‌گوید محمد بن قاسم نوشته به نظرم بعضی جاهای دیگر جور دیگری آمده است خوب بخوانید بفرمایید .**

**یکی از حضار : بله ، بعد اینکه حدثنی ، قال حدثنی ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سعید این در نسخه‌ی چیز سنان است**

**آیت الله مددی : سنان باشد سیار باشد بشار باشد وقتی نیست نیست دیگر حالا چه فرقی می‌کند دقت کردید ؟ آن وقت آقایان دائما بحث می‌کنند این نسخه را با آن مقابله کردیم بابا موهوم است شخص موهوم است بفرمایید .**

**یکی از حضار : و کانا من الشیعة الامامیة**

**آیت الله مددی : خوب**

**یکی از حضار : قالا کان ابوانا امامیین**

**آیت الله مددی : در بعضی جاها نوشته عن ابویهما بعضی‌ها خودشان**

**یکی از حضار : و کانت الزیدیة هم الغالبون باستر آباد**

**آیت الله مددی : غالبین باید باشد خیلی خوب**

**یکی از حضار : وکنا فی عمارة حسن بن زید**

**آیت الله مددی : از 250 به بعد**

**یکی از حضار : الملقب بالداعی الی الحق امام الزیدیة**

**آیت الله مددی : در ائمه‌ی زیدیه‌ای که در شمال ایران است اولش این است ابو محمد الداعی معروف است الحسن بن زید لکن معروفترین ایشان ناصر کبیر است اطروش ، زیدیه اول در ایران به قدرت رسیدند نه در یمن بعد 20 سال تقریبا بعد از این تاریخ در یمن ظهور پیدا کردند و الا اولش در ایران است**

**یکی از حضار : وکان کثیر الاصغاء الیهم یقتل الناس بسعایاتهم فخشینا علی انفسنا فخرجنا باهلینا**

**آیت الله مددی : حالا این چه بوده می‌خواسته یک دعوا و جنگ مسلحانه بین زیدیه و بین شیعه درست بکند که این شخص می‌کشت شیعه را من الان جداگانه یادم نمی‌آید که الان این مفسر چه گفته نمی‌دانم بفرمایید .**

**یکی از حضار : فخرجنا باهلینا الی حضرة الامام ابی محمد الحسن بن علی بن محمد ابی القائم علیهم السلام فانزلنا عیالاتنا فی بعض**

**آیت الله مددی : خوب ایشان می‌گوید رفتیم آنجا بعد می‌گوید هفت سال تا سال 260 یعنی اینها 253 به سامراء رسیدند خوب 253 حضرت هادی است نه حضرت عسکری است می‌گوید در ایام ابی محمد رسیدیم به سامراء تصریح می‌کند دیگر خوب کسی که از اول نمی‌داند می‌گویم یک چیزی شنیده سامراء و امام عسکری تاریخ و این جور چیزها دیگر ، گفت مرحوم آقا قائل به ربط نبودند خیلی قائل به ربط نیست که بفهمد این مطلب درست است یا نه بفرمایید .**

**یکی از حضار : ثم استاذننا علی الامام الحسن بن علی علیهما السلام فلما رآنا قال مرحبا بالآوین الینا الملتجئین الی کنفنا**

**آیت الله مددی : از این عبارت در می‌آید که اینها ثقه هستند چون حضرت فرمودند به ما پناه آوردید .**

**یکی از حضار : قد تقبل الله تعالی سعیکم و آمن روعکما وتفاکم واعدائکما فانصرفا آمنین علی انفسکما واموالکما فعجبنا من قوله ذلک لنا مع انا لم نشک فی صدق مقاله فقلنا فماذا تامرونا ای امام ان نصنع فی طریقنا الی ان ننتهی الی بلد خرجناه من هناک فکیف ندخل ذلک البلد ومنه هربنا وطلب سلطان البلد لنا حثیث بعیده اینجا نمی‌دانم چه چاپ شده وبعیده ایانا شدید وطلب السلطان بلد بنا حثیث بعیده ایانا شدید قال علیه السلام خلفوا علی ولدیکما هذین لافیدهما العلم الذی یشرفهما الله تعالی به ثم لا**

**آیت الله مددی : اینجا ظاهرش این است که این علم را دو تا بچه یاد گرفتند پدرها صحبت کردند بچه‌ها یاد گرفتند .**

**یکی از حضار : ثم لا تحلفا بالسعی ولا ببعید مسعی الیه فان الله عز وجل یقسم السعاة ویلجئهم الی شفاعتکم فیهم عند من قد هربتم منهم قالی ابو یعقوب وابو الحسن فاعتمری لما امری وقد خرجا وخلفانا هناک ها یعنی پسرانشان را دارند می‌گویند و کنا نختلف الیه**

**آیت الله مددی : نختلف الیه یعنی نزدش می‌رفتم در لغت عرب رفت و آمد اختلف فیه یعنی درش شک کرد این سلیمان کتانی کیست که کتاب راجع به امیرالمؤمنین نوشته خطابش قشنگ است می‌گوید سیدی امر رسول الله ان یختلفوا الیک لکنهم اختلفوا فیک امر رسول الله این بود که نزد شما بیایند اما شروع کردند شک در شما کردند بله اولش چیز است امروا بان یختلفوا الیک ولکنهم اختلفوا فیک بله بفرمایید، کنا نختلف الیه**

**یکی از حضار : کنا نختلف الیه فتلقانا ببر الاباء وذوی الارحام الناصة فقالنا ذات یوم اذا اتاکما خبر کفایة الله عز وجل ابویکما واخزائه اعدائهما و صدق وعد ایاهما جعلتم من شکر الله عز وجل ان افیدکما تفسیر القرآن مشتملا علی بعض اخبار آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم فیعظم الله بذلک شانکما قالا ففرحنا و قلنا یابن رسول الله فاذاً نأتی علی جمیع علوم القرآن و معانیه قال علیه السلام کلا ان الصادق علیه السلام علم ما ارید ان اعلمکما بعض اصحابه ففرح بذلک وقال یابن رسول الله صلی الله علیه وآله قد جمعت علم القرآن کله فقال علیه السلام فقد جمعت خیرا کثیرا و اوتیت فضلا واسعا لکنه مع ذلک اقل قلیل من اجزاء علم القرآن ان الله عز وجل یقول لو کان البحر مدادا لکلمات ربی الآیة ویقول ولو ان ما فی الارض من شجرة الآیة وهذا علم القرآن و معانیه وما اودع من عجائبه فکم تری مقدار ما اخذته من جمیع هذا القرآن و لکن قدر الذی قد اخذته فضلک الله تعالی به علی کل من لا یعلم کعلمه ولا یفهمه کفهمه قالا فلم نبرح من عنده حتی جائنا فیج قاصد**

**آیت الله مددی : فیج**

**یکی از حضار : فیج قاصد من عند ابوینا بکتاب**

**آیت الله مددی : البته فیجٌ قاصدٌ فیج کلمه‌ی فارسی است پیک یعنی پیک آمده عربی می‌گویند فیج ، فیج همان پیک است**

**یکی از حضار : نذکر فیه ان الحسن بن زید العلوی قتل رجلا بسعایة اولئک الزیدیة واستفصی ماله ثم اتته الکتب من النواحی والاقطار المشتملة علی خطط الزیدیة بالعدل الشدید والتوبیخ العظیم یذکر فیها ان ذلک المقتول کان من افضل زیدی علی ظهر الارض و ان السعاة قصدوه لفضله و ثروته فتنکر لهم وامر بقطع آنافهم وآذانهم وان بعضهم قد مثل به**

**آیت الله مددی : اصلا این بعید است حالا امام زیدیه که ادعا می‌کند می‌خواهد وصایت و دماغ‌هایشان را بریده و گوش‌هایشان را این مثله است که اصلا و امر بقطع آنافهم و آذانهم یعنی هم گوش‌هایشان را بریده یک چیزهای عجیب و غریبی دارد نقل می‌کند که اصلا آدم متحیر است که از کجا این حرف‌ها را این خطیب علیه ما علیه در آورده حالا بفرمایید .**

**یکی از حضار : بله خلاصه می‌گوید ایشان همه را چیز کرد و**

**آیت الله مددی : بعد می‌گوید و الی آخر**

**یکی از حضار : وأن العلوي ندم واستغفر پدرانشان هم نامه نوشتند وقتی کتاب ابویهما ان الداعی للحق معذرت خواهی کرده بعد فقال فقال الإمام عليه السلام إن وعد الله حق فلما كان اليوم العاشر جاءنا كتاب أبوينا بأن الداعي قد وفى لنا فلما سمع الإمام عليه السلام قال هذا حين إنجازي ما وعدتكما من تفسير القرآن**

**آیت الله مددی : خیلی خوب ، خود این باید مثلا شاید هفت هشت ماه این قصه ها باید طول کشیده باشد بعد از این هفت هشت ماه هفت سال به ایشان درست گفت از همان اول عرض کردم یک حالا الی آخره چطور اصلا می‌گویم قصه در زمان امام هادی است بله**

**یکی از حضار : این تکه‌اش را بخوانم بعد حضرت چیز می‌کنند و می‌گویند فاول ما املی علینا احادیث فی فضل القرآن و اهله ثم املی علینا التفسیر بعد ذلک فکتبنا فی مدة مقامنا عنده وذلک سبع سنین نکتب فی کل یوم منه مقدار ما ننشط له**

**آیت الله مددی : خوب واضح است دیگر از همان اول کار کاملا واضح است جعلی است اسم‌ها جعلی است اصلا حالا این یک مطلب یک چیز عجیب کلام این چیزهایی که حالا سریع می‌خواهم وارد بحث تفسیر نمی‌خواهم بشوم یک چیز عجیب کلام مرحوم ابن غضائری است راجع به همین خطیب محمد بن قاسم خطیب ، این هم یک حرف عجیب و غریبی دارد ، الی آخره .**

**یکی از حضار : اینجا تمام شد ابن غضائری را فرمودید .**

**آیت الله مددی : بله بخوانید . عبارت ابن غضائری خیلی عجیب است راجع به محمد بن قاسم مفسر خیلی عجیب است که حالا می‌گوید ضعیف فلان کذا آن حالا جای خودش آن مطالب که جای خودش بعد می‌گوید والکتاب من وضع سهل بن عبدالله دیباجی این خیلی عجیب است ، این دیگر خیلی عجیب است . چون اصلا**

**یکی از حضار : می‌گوید محمد بن قاسم المفسر استر آبادی روی عنه ابو جعفر ابن بابویه ضعیف کذاب روی عنه تفسیرا یرویه عن رجلین مجهولین احدهما یعرف بیوسف بن محمد بن زیاد والاخر علی بن محمد بن یسار عن اخیه**

**آیت الله مددی : ببینید یسار بود سیار بود هر چه توانستند چون دروغ است به هر حال فرقی نمی‌کند .**

**یکی از حضار : اینجا اشتباه نوشته عن ابیهما تفسیر از ابیهما نقل نکردند عن ابی الحسن الثالث علیه السلام والتفسیر**

**آیت الله مددی : اینجا ابی الحسن نبود ابی محمد بود**

**یکی از حضار : در عبارت ابن الغضائری ؟**

**آیت الله مددی : بله**

**یکی از حضار : والتفسیر موضوع عن سهل الدیباجی عن ابیه باحادیث من هذه المناکیر**

**یکی از حضار : این روایت کیست ؟**

**آیت الله مددی : ابن غضائری ، رجال ابن غضائری .**

**یکی از حضار : پس علمایی که گفتند شهادت داده امام که اینها ثقه هستند این دلالت‌ها را ندیدند**

**آیت الله مددی : دیدند متحیرند که اصلا چرا اسم سهل بن احمد دیباجی را آورده است اصلا در هیچ کجای سند نیست از این عبارت یک احتمال داده می‌شود که اصلا این کتاب نسبت داده شده به صدوق اصلا برای صدوق نیست ، سهل بن احمد دیباجی این را خودش درست کرده که روی الصدوق از این دقت کنید چه می‌خواهم بگویم ، اصلا صدوق از مفسر این را نقل نکرده ظاهر این عبارت این است ، یعنی و الا یا عبارت ایشان قصور دارد چون کتاب به هر حال کتاب ابن غضائری مشکلاتی دارد یا کتاب ایشان قصور دارد این رجلین مجهولین این همان مجهولی است که مشایخ حدیث می‌گویند که دیشب توضیحش را دادم دقت می‌کنید ؟**

**این که می‌گوید کتاب موضوع من سهل بن احمد دیباجی احتمال دارد که اصلا می‌خواهد بگوید این که گفتند و نسبت دادند به صدوق این اصلا اصل این مطلب درست نیست که صدوق این را نقل کرده است اصلا سهل بن احمد دیباجی همه را جعل کرده است این‌ها را هم جعل کرده است .**

**یکی از حضار : قبلش گفته روی عنه ابو جعفر ابن بابویه**

**آیت الله مددی : می‌گویم اولش گفت این را با عبارت آخر نمی‌سازد ، یا مگر در وسط چیزی افتاده اصلا نمی‌فهمیم این عبارت مرحوم ابن غضائری این دیگر خیلی پیچیده کرده اولا ابی الحسن ثالث نیست تصریح می‌کنند به ابی محمد الحسن بن علی شما ابی الحسن ثالث خواندید اما اشکالی که من دارم می‌کنم اینها باید زمان امام هادی باشند ابی الحسن ثالث امام هادی است دیگر اینها باید زمان امام هادی باشد . غرض این یا این عبارت روی سهل برای یک ترجمه‌ی دیگری بوده افتاده**

**یکی از حضار : شیخ صدوق از ایشان روایت دیگر هم دارد در عیون اخبار الرضا حدثنا محمد بن قاسم الاستر آبادی**

**آیت الله مددی : حالا ما می‌خوانیم ان شاء الله امشب که نه دیگر اما متعرض می‌شویم ، غرض این عبارت مرحوم یعنی شاید این شبهه کرده که اصلا صدوق نقل نکرده است ، لکن از اعجب از این صدوق در یک جا در فقیه از این نقل کرده از همین تفسیر نقل کرده است باب التلبیة در کتاب الحج نگاه کنید فقیه جلد یک را بیاورید من لا یحضره الفقیه این هم از عجایب است روی محمد بن القاسم الـ اصلا تصریح می‌کند به اسم ایشان روی محمد بن القاسم از همین دو نفر مجهول باب التلبیة بیاورید این هم جزو عجایب کار است .**

**یکی از حضار : پس کتاب شهرت داشته است .**

**آیت الله مددی : ها کتاب ، پس نمی‌شود گفت جعل است کتاب را می‌گویم در فقیه آمده است فقط همین یکی هم هست از کل کتاب تفسیر عسکری همین یک روایت در کتاب صدوق آمده است و اسم می‌برد آوردید بابا تلبیة**

**یکی از حضار : کتاب التلبیة و احکامها ، روی نصر روایت حریز ابو سعید**

**آیت الله مددی : اولی نیست ؟ اول حدیثش بود .**

**یکی از حضار : خیر . روایت آخر وروی لی محمد بن القاسم الاسترآبادی عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار عن ابویهما عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن**

**آیت الله مددی : با اینکه گفت ما خودمان ببینید اینجا ابویهما دارد با اینکه گفت ما خودمان درس خواندیم**

**یکی از حضار : عن ابویهما عن ابی الحسن**

**آیت الله مددی : نه آن که در اول تفسیر هست که خودشان می‌گوید گفت پدران ما برگشتند ما ماندیم و خواندیم می‌گویم اصلا یک چیز عجیب و غریبی است آقایان گیر هم کردند که بالاخره آن راوی از امام عسکری پدران هستند یا پسران هستند ؟**

**یکی از حضار : البته ایشان یک حدیث طولانی را آورده می‌گوید والحدیث طویل در انتهایش می‌گوید اخذنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته فی تفسیر القرآن**

**آیت الله مددی : حالا عجیبش این است ببینید اولش چه می‌گوید روی لی محمد ببینید روی لی بخوانید روی لی محمد بن القاسم الاستر آبادی الان خواندید دیگر اولش بخوانید عبارتش چیست ؟**

**یکی از حضار : یعنی از غیر از این تفسیر معروف ؟**

**آیت الله مددی : نه از همین تفسیر است .**

**یکی از حضار : اینجا خیلی شبیه ابن غضائری هم شد چون ابن غضائری می‌گوید رویا عن ابیهما ، روی لی محمد بن القاسم الاستر آبادی**

**آیت الله مددی : شاید مرحوم ابن غضائری به این نظر داشته به این روایت**

**یکی از حضار : همین یوسف بن محمد بن**

**آیت الله مددی : روی لی دارد روی لی محمد بن القاسم آن وقت در مشیخه هم اسم ایشان را باز آورده است این هم خیلی عجیب است . اعجب از همه در مشیخه باز اسم ایشان آورده است و ما کان فیه عن محمد بن القاسم الاستر آبادی فقد رواه لی خوب خودش گفت روی لی مشیخه را بیاور این هم ملتفت شدید ؟ این هم از عجایب کار که دارم عرض می‌کنم خدمتتان در مشیخه هم که رسیده باز اسم ایشان را برده است ، همین یک حدیث هم هست در کل کتاب همین استادش است اصلا .**

**یکی از حضار : و ما کانت مشیخه جلد 4 صفحه 502 ، فقیه جلد 4 صفحه 502 ما کان فیه عن محمد بن القاسم الاستر آبادی فقد رویته عنه**

**آیت الله مددی : خودش گفت روی لی**

**یکی از حضار : آخر چیز بعدش اضافه نمی‌کند فقد رویته عنه**

**یکی از حضار : رویته ؟**

**آیت الله مددی : نه رُویته می‌خواند رویته نمی‌خواند نه رُویته ، فقد رُوّیته عنه دقت کردید خیلی یعنی چیز عجیبی است .**

**البته در 420 تا اسم که مجموعا در مشیخه آمده یکی این است یک مورد دیگر هم هست که مثل این است حالا اسم نمی‌برم ، یک روایت دارد که دارد درش حدثنی فلان بعد دارد و ما کان فیه عن فلان فقد حدثنی مثل این . بقیه‌اش نه واسطه دارد این واسطه ندارد یک مورد دیگر هم هست الان در ذهنم نیست من چون تتبع کردم الان در ذهنم حضور ذهن ندارم یک مورد دیگر هم هست و این دو مورد از عجایب مشیخه هستند روشن شد چون خودش در کتاب گفت روی لی فلان بعد گفت و ما کان فیه عن فلان دیگر روی لی معنا ندارد و ما کان فیه**

**یکی از حضار : در توحید دارد**

**آیت الله مددی : در امالی زیاد دارد در امالی دارد**

**یکی از حضار : در معانی الاخبار**

**آیت الله مددی : دارد**

**یکی از حضار : علل دارد ،**

**آیت الله مددی : در علل هم دارد**

**یکی از حضار : در عیون زیاد دارد**

**آیت الله مددی : لکن بعد آنها را هم توضیح می‌دهم یک عرضی می‌کنم**

**یکی از حضار : حتی می‌گوید عیون تعبیری دارد محمد بن القاسم المعروف بابی الحسن المفسر الجرجانی**

**آیت الله مددی : جرجانی آن را ان شاء الله فردا شب**

**یکی از حضار : المعروف هم یک آدم**

**آیت الله مددی : وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**